



نویسندگان ما در حال وهوای کودکان امروز نیستند

بررسی داستان‌های حوزه کودک در میزگرد داوران داستان دوره آموزش ابتدایی

اشاره

در حاشیه جشنواره کتاب رشد، داوران گروه ادبیات داستانی دوره ابتدایی با شرکت در میزگردی، آثار ادبیات داستانی کودک در سال ۱۳۹۵ را بررسی کردند. مرجان فودلایوند، جعفر توننده‌جانی و ناصر نادری، داوران این حوزه، معتقدند با وجود سرانه کم مطالعه، هنوز نشر کودک پررونق‌ترین بخش در نشر ایران است. البته حضور پررنگ آثار فانتزی، جای خالی کودکان روستایی در کتاب‌ها و نیز شلختگی در زبان را نمی‌توان نادیده گرفت.

می‌گیریم امکان تصور شجاعت را از آن‌ها گرفته‌ایم. همچنین باید بین فانتزی و کتابی که جنبه منفی جادوگری را ترویج می‌کند، تفاوت قائل شویم. بنابراین، اگر اصطلاحات تخصصی به کار ببریم، خیلی از سوءتفاهم‌ها حل می‌شود.

با وجود همه این‌ها و با توجه به کتاب‌هایی که در این بخش به مراحل بالاتر رسیدند، به نظر می‌رسد بازار کتاب کودک پررونق‌ترین بخش نشر ایران است. این را به گواهی شمارگان، تعدد ناشران و ورود سرمایه‌گذار خصوصی به این بخش می‌گویم که اگر سودآور نبود، وارد نمی‌شد. با توجه به بازار خوب کتاب‌های کودک، امکان سودجویی در آن بسیار زیاد است. ما از ۸۷۹ کتاب رسیده به جشنواره فقط ۶۷۱ کتاب را توانستیم مناسب اعلام کنیم. شاید این هشدار باشد برای اینکه یکی از موانع کتاب‌خواندن بچه‌های ما وجود کتاب‌های بد در بازار کودک و نوجوانان است. این کتاب‌ها بازار را شلوع می‌کنند و اجازه نمی‌دهند کتاب‌های مناسب دیده شوند.

در بین کتاب‌هایی که به دست ما رسیدند دو نکته دیده می‌شود. یکی اینکه ناشران با توجه به بازار و خواست مخاطبشان تلاش می‌کنند داستان‌های ماجراجویی و جذاب و نیز

نادری: طبق آمار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در سال گذشته ۱۷۶۶ عنوان کتاب داستان برای کودکان و نوجوانان منتشر شده است که از میان آن‌ها ۸۷۹ عنوان به جشنواره کتاب رشد رسیده‌اند. البته برخی از کتاب‌ها به لحاظ حساسیت‌هایی که از نظر درون‌مایه یا تصویر وجود دارد، نامناسب شناخته شدند و به مرحله بعدی داوری راه نیافتند؛ از جمله، آثاری که در ژانر وحشت نوشته شده بودند و خشونت را ترویج می‌کردند. با توجه به این موضوع و نیز چند صدعنوان کتابی که بررسی کردید، تحلیل‌تان از آثار این حوزه چیست؟

فودلایوند: شاید بهتر باشد ابتدا معیارهایی را که باعث ریزش برخی کتاب‌ها از جمله آثار وحشت شدند، دوباره مرور کنیم. داستان‌های وحشت از جذاب‌ترین ژانرهای ادبیات کودکان و جوانان در جهان هستند. البته من هم با بسیاری از این کتاب‌ها مخالفم، اما باید حواسمان باشد که ژانر وحشت و خشونت را یکی نکنیم. ادبیات وحشت عکس‌العمل بچه‌ها را در شرایط بحرانی تنظیم می‌کند و این موضوعی است که از زندگی بچه‌ها گرفته شده است. نکته دیگر این است که همیشه در مقابل ترس، شجاعت وجود دارد. وقتی ما ادبیات ترس را از بچه‌ها

کمی شیرین تر و فانتزی تر تولید کنند. این خبر خوبی است. اگرچه این‌ها داستان‌هایی نیستند که ساختار کامل داشته و یا شاهکار باشند، اما هر کاری شروعی دارد.

نکته دیگری که ما را خوش حال می‌کند، ورود اسم‌های جدید و نویسندگان جوان به این عرصه است که نگاه‌های متفاوتی دارند. توجه به محیط‌زیست و موضوع صلح و تفاهم در داستان‌های امسال دیده می‌شود و این خیلی خوش حال کننده است. کتاب‌سازی‌ها هم خیلی بهتر شده است. هم گرافیک و هم مواد اولیه مورد استفاده خیلی بهتر شده‌اند و این باعث می‌شود بچه‌ها جذب کتاب شوند.

ضعف کتاب‌های این دوره را هم مانند دوره‌های قبل در آثار تألیفی و ساختارمندی داستان‌ها می‌دانم. ما باید در ساختارهای داستان، ماجراسازی زبان و... تلاش کنیم تا داستان خوبی بسازیم که هم بچه‌ها واقعا دوستش داشته باشند و هم واقعا ارزش خواندن داشته باشد.

توزنده جانی: من هم معتقدم باید ژانر وحشت را از خشونت تفکیک کنیم، چون هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارند. به نظر من، ژانر وحشت از نیازهای زندگی امروزی است. من و هم‌نسلان من تا حد زیادی ترس را درک کرده‌ایم. اما بچه‌های نسل امروز کمتر ترس را تجربه کرده‌اند. علاوه بر این، زندگی شهری با استرس و تنش‌های خاص خود همراه است و خواندن کتاب‌های ژانر وحشت در تخلیه استرس خیلی مؤثر است. البته این ژانر ویژگی‌هایی دارد. مثلاً دکتر **خسرو نژاد** اعتقاد دارد، اثر باید به گونه‌ای نوشته شود که کودک فکر نکند واقعا وارد دنیای پر از ترس و وحشت شده است. اما جای آثار تألیفی در این زمینه خالی است. تألیف‌ها در این زمینه خیلی کم و انگشت‌شمارند و آن‌هایی که داریم خیلی ضعیف هستند. من در سال ۱۳۹۵ در این زمینه کتاب خاصی ندیدم.

من در دو سال گذشته به روستاها و شهرهای زیادی سفر کردم. آنچه به چشم می‌خورد، رشد گروه‌های کتاب‌خوان کودک و کتابخانه‌های روستایی است که بیشتر آن‌ها بخش کودک و نوجوان ندارند. در روستاها بچه‌ها به کتاب دسترسی ندارند و به شدت کمبود کتاب داریم. همچنین، شاهد کمبود تولید داستان‌های مناسب برای بچه‌های روستایی هستیم. زمانی روستا در آثار نویسندگان جایگاه داشت، اما با رشد شهرنشینی و حتی شهری شدن نویسندگان، جای خالی ادبیات برای بچه‌های روستا زیاد شده است. داستان‌های بیشتر نویسندگان به شهرهای بزرگ معطوف شده است و شهرهای کوچک و روستاها در آثار نویسندگان ما دیده نمی‌شوند.

موضوع بعدی حضور بخش خصوصی است. من همیشه حضور بخش خصوصی را یک اتفاق خیلی خوب می‌دانم. به‌ویژه که ناشر خصوصی نیازمند برگشت سرمایه خود و در نتیجه مجبور به تولید آثار خوب است. اما متأسفانه برخی ناشران در این زمینه تخصص ندارند. این خطری است که ادبیات کودک و نوجوان را تهدید می‌کند.

به طور کلی، به نظر من در سال ۱۳۹۵ در عرصه رمان کودک وضعیت چندان خوبی نداریم. من همیشه اعتقاد داشتم ادبیات کودک ما در زمینه داستان کوتاه خیلی موفق است و خیلی از آثار ما در این زمینه می‌توانند با آثار جهانی رقابت کنند، ولی در زمینه رمان کار قابل اعتنایی در سال گذشته منتشر نشده است. البته در زمینه ترجمه اوضاع بهتر است. نویسندگان باید نگاه تخصصی‌تری به این حوزه داشته باشند. خیلی از کتاب‌ها، به لحاظ ساختار، حجم و زبان، مناسب این گروه سنی نیستند. به نظر می‌رسد در زمینه رمان کودک باید به صورت جدی‌تر عمل کنیم و لازمه آن این است که نویسندگان آثار فاخر را بیشتر مطالعه کنند و با توجه به روحیه کودک ایرانی و فرهنگ این سرزمین دست به خلق رمان کودک بزنند.

نادری: اولین نکته‌ای که در کتاب‌های این دوره به چشم می‌خورد، توجه تخصصی به حوزه ادبیات داستانی و جریان‌ساز توسط برخی ناشران است. در بخش تألیف به نظر می‌رسد چند ناشر به طور تخصصی به ادبیات داستانی کودک می‌پردازند؛ حتی به زعم خود مجموعه‌هایی با عنوان رمان کودک تولید می‌کنند. البته همین که جسارت به خرج داده‌اند، شورا تشکیل داده‌اند و تلاش می‌کنند در کنار جریان ادبیات کودک در جهان در ایران هم این تجربه را عملی کنند، جای تقدیر دارد.

نکته دوم در کتاب‌های سال ۱۳۹۵، توجه به ادبیات کهن است که به شکل بازنویسی و حتی رمان‌گونه کودک است. این خوب است که کودکان را با ریشه‌های غنی میراث ادبیات خودمان آشنا کنیم، اما در عین حال احساس می‌کنم کتاب‌های تألیفی به لحاظ

جذابیت‌های زبان و شگردهای خلاق داستانی، در مقایسه با آثار ترجمه، ضعیف‌ترند. علاوه بر این، ضمن مشاهده برخی چهره‌های جدید در بین پدیدآورندگان، کم‌سوادی نسبت به حوزه ادبیات فارسی در این دسته از دوستان ملاحظه می‌شود. علاوه بر این، سایه فانتزی بر سوژه‌های که جنبه واقع‌گرایانه دارند دیده می‌شود. فانتزی نوع جذابی برای کودکان است، اما اگر کودک را از دل مشغولی‌های حسی و رفتاری، زندگی امروز و شادی‌ها و تلخی‌های آن دور کند تهدید است. اینکه کودک را از مسائل امروز دور کنیم و راه رفع و کاهش مسائل امروز او را مطرح نکنیم، شیوه خوبی نخواهد بود.

به نظر می‌رسد در بخش ترجمه، با وجود اینکه یکی دو ناشر در انتخاب آثار ترجمه به لحاظ درون‌مایه و ظرفیت‌های ادبی کارهای قابل توجهی انتخاب کرده‌اند، ولی نگاه تجاری در نوع انتخاب برخی از ترجمه‌ها حاکم است. گرچه ما باید دروازه‌های ادبیات و فرهنگمان را به دنیا باز کنیم، اما در عین حال باید

توزنده جانی: ژانر وحشت از نیازهای زندگی امروزی است. من و هم‌نسلان من تا حد زیادی ترس را درک کرده‌ایم. اما بچه‌های نسل امروز کمتر ترس را تجربه کرده‌اند. علاوه بر این، زندگی شهری با استرس و تنش‌های خاص خود همراه است و خواندن کتاب‌های ژانر وحشت در تخلیه استرس خیلی مؤثر است





بدانیم که آثار را برای کودکان ایرانی ترجمه می‌کنیم. به نظر می‌رسد، بومی‌سازی نه به معنی غلیظ آن یعنی رعایت نکردن حرفه‌ای‌گری در اصول ترجمه، بلکه به معنی رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی‌مان در متن و تصویر در انتخاب آثار باید مدنظر قرار بگیرد.

موضوعی که باید درباره تفاوت ژانر وحشت و خشونت اشاره کنم این است که تفاوت این دو در داورهای لحاظ شده است. منظور از کتاب‌های حذف شده همان چیزی است که بستر خشونت را فراهم می‌کند.

❖ **نادری:** یکی از نقدهای شما به آثار، ضعف زبان و فارسی‌نویسی است، راهکار شما برای رفع این مشکل چیست؟ فولادوند: این حساسیت از آنجا ناشی می‌شود که زبان فارسی

مهم‌ترین عامل هویت ماست و جلوه‌گاه عمده آن ادبیات است. بچه‌ها زبان را در ادبیات درک و با آن ارتباط برقرار می‌کنند. یادمان باشد که زبان ابزار تفکر است. تا زمانی که زبان گسترده‌تری داشته باشیم، می‌توانیم تفکر پیچیده‌تری داشته باشیم. حال ما با ادبیاتی مواجه می‌شویم که به شکل کاملاً شلخته‌ای زبان را به کار می‌برد. ما هر بار کلمه‌های کمتری را به بچه‌ها یاد می‌دهیم و این ساده‌سازی در نهایت منجر می‌شود به ساده‌اندیشی. این موضوع در وجه بدتر تبدیل می‌شود به بدنویسی و اشتباه‌نویسی. ابزار نویسنده کلمه است

و متأسفانه گاهی شاهدیم بلد نیست این ابزار را به کار ببرد. این آسیب از آنجا ناشی می‌شود که نویسنده بیش از آنکه متن خواننده باشد، فرهنگ شفاهی دارد. یعنی از فرهنگ مکتوب نیامده، بلکه از فرهنگ تلویزیون و تلگرام و فضای مجازی آمده و همه کژتابی‌های آن زبان را با خود به ساحت ادبیات مکتوب آورده است. این نشان‌دهنده ورود نویسندگانی به این عرصه است که خودشان به ادبیات تسلط ندارند. که البته این ظاهر کار است. بنیان کار این است که نویسنده‌ای که می‌خواهد فانتزی بنویسد، یک فانتزی سطحی می‌نویسد، چرا که با هیچ‌کدام از نمادها و استعاره‌های تصویری ادبیات ایران و جهان آشنا نیست. بنابراین، سطح فانتزی محدود می‌شود به تخیلات فردی خودش و وقتی تخیل فردی با تخیل اجتماعی، کهن‌الگوهای اجتماعی و تصویرهای اساطیری پیوند پیدا نکند، بسیار سطحی می‌شود و تأثیر کمتری می‌گذارد.

فولادوند: اگر ادبیات روستایی نداریم، به این دلیل است که نویسندگان تجربه ارتباط روستا را ندارند. بنابراین، راحت‌تر هستیم داستان‌های تخیلی بنویسیم که ممکن است کمتر بچه‌ها را به مهارت حل مسئله برساند

توزنده‌جانی: وسیله ارتباط نویسنده با خواننده کلمه و جمله است. نویسنده باید دقت کند بهترین کلمات و جملات را به کار ببرد. وقتی نثر روان باشد، خواننده با داستان همراه می‌شود. تأثیر دیگر این است که کودک از شما نحوه به‌کار بردن زبان را یاد می‌گیرد. اما همه این‌ها مستلزم آن است که نویسنده قبلاً متون فاخر، ادبیات داستانی فاخر و ادبیات کهن ایرانی و ادبیات جهان را خوانده باشد تا معنی به‌کار بردن کلمه مناسب در جای مناسب را یاد بگیرد. نکته‌ای که در اینجا نباید فراموش شود، نقش ویراستار حرفه‌ای و خوب است که می‌تواند به نویسنده کمک کند.

❖ **نادری:** از توجه ناکافی به بچه‌های روستایی در ادبیات صحبت کردید. با توجه به غلبه داستان‌های فانتزی بر مسئله‌مداری سوزده‌های داستانی، به نظر شما فانتزی تا چه حد باید در ادبیات داستانی کودک نقش آفرینی کند؟ اساساً می‌توان این موضوع را مرزبندی کرد؟

توزنده‌جانی: من معتقدم داستان امری خیالی است. حتی داستان واقع‌گرا داستانی است واقعی‌نما. موضوع اصلی این است که می‌توان یک داستان فانتزی نوشت که مسائل و مشکلات کودک روستایی در آن مطرح باشد. اگر ارباب حلقه‌ها را نگاه کنید، بسیاری از داستان‌های آن در محیط روستایی می‌گذرد، اما موضوعی که مطرح می‌کند، قدرت است؛ چیزی که در وجود همه انسان‌ها هست. بنابراین، مهم این است که ما در اثر فانتزی هم مسائل و مشکلات مربوط به کودکان را مطرح کنیم. بنابراین من نمی‌توانم مرز تعیین کنم. البته قبول دارم فانتزی‌هایی که اخیراً خلق شده‌اند پر از خیالات و جزئیات بیهوده هستند که به لحاظ ساختاری انسجام و طرح‌های درستی ندارند.

فولادوند: یکی از دلایل این موضوع آن است که نوشتن از واقعیت، بسیار دشوارتر از تخیل کردن، آن هم بدون ریشه و بدون مطالعه، است. نوشتن در جهان واقع به تجربه زیست شده احتیاج دارد، در حالی که نویسندگان ما به نویسندگان کتابخانه‌ای تبدیل شده‌اند که تجربه‌های آن‌ها محدود به کتابخانه است. اگر ادبیات روستایی نداریم، به این دلیل است که نویسندگان تجربه ارتباط روستا را ندارند. بنابراین، راحت‌تر هستیم داستان‌های تخیلی بنویسیم که ممکن است کمتر بچه‌ها را به مهارت حل مسئله برساند. اگر بر مهارت حل مسئله تکیه می‌کنم، به این دلیل است که ادبیات، گرچه در گام اول محصولی برای لذت بردن ذهن است، اما در گام دوم همیشه می‌خواهد چیزی اضافه کند. زمانی داستان تأثیرگذار است که بر تجربه عمیق فردی نویسنده

مبتنی باشد، به طوری که مخاطب را دگرگون کند. این بر مطالعه و تجربه و تفکر مبتنی است که ما همه این‌ها را کم داریم.

❖ **نادری:** در چند سال اخیر شاهد پدیده‌ای هستیم که طی آن ناشران به تولید مجموعه‌هایی با عنوان رمان کودک دست می‌زنند. به نظر شما رمان با طرح پیچیده و تعدد شخصیت‌هایش با ذهن و روان کودک سازگاری دارد؟ اساساً رمان کودک امری شدنی است؟

توزنده‌جانی: وقتی از ادبیات کودک و نوجوان صحبت می‌کنیم، منظور ادبیاتی است که ویژه این گروه سنی است. این ادبیات هم گونه‌های متفاوت دارد، از جمله داستان کوتاه و داستان بلند و رمان. گرچه ممکن است کار دشوار شود، اما می‌توان برای این گروه سنی هم رمان نوشت و به شدت نیز مورد نیاز است. با این تفاوت که رمان این گروه سنی باید طرح‌های ساده داشته باشد.

فولادوند: جواب این سؤال به این بستگی دارد که تعریف ما از رمان چیست. اگر رمان را قالبی تعریف کنیم که یک متن منثور بلند است که ماجراها و محورهای متفاوت دارد؛ می‌توانیم نوع ساده شده آن را رمان کودک بدانیم. اما اگر تعریف هستی‌شناسانه باشد، آن وقت دیگر اطلاق کلمه رمان برای داستان کودک که ما چندان نمی‌توانیم در آن فلسفی یا پرسش هستی‌شناسانه مطرح کنیم، با تسامح همراه است. وقتی ما برای بچه‌ها این نوع ادبی را قائل می‌شویم، باید حواسمان به تعداد کلمه و طول داستان باشد. مثلاً اگر ما کتاب ۱۰ جلدی «جوادی» یا «هنری زلزله» را داریم، در هر کدام از این‌ها حوصله مخاطب را در نظر می‌گیرند. به طوری که در هر کتاب یک ماجرا شروع و تمام می‌شود. در حالی که در رمان‌های کودک ایرانی که در سال ۱۳۹۵ تولید شده‌اند، ما داستان‌های دو جلدی به هم پیوسته را می‌دیدیم که از حوصله کودک بیرون‌اند.

❖ **نادری:** در کتاب‌های رسیده به این دوره از جشنواره، شاهد کتاب‌هایی هستیم که در آن نویسنده و تصویرگر کتاب یک نفرند، به نظر تان دلیل این موضوع چیست؟

توزنده‌جانی: یکی از انواع کتاب‌هایی که اخیراً در ایران به آن توجه می‌شود، کتاب تصویری است. نمونه‌های خارجی در این زمینه زیادند و وقتی نویسنده و تصویرگر یکی بوده‌اند، آثار شاخصی تولید شده‌اند. پس این کتاب‌ها را باید در قالب کتاب‌های تصویری در نظر گرفت که در آن‌ها متن به شدت

کوتاه است. من این را یک اتفاق خیلی خوب می‌بینم به خصوص برای گروه‌های سنی پایین که هنوز دایره واژگان کمی دارند و نمی‌توانند متن‌های طولانی بخوانند. معمولاً تصویرگرانی که قصه را به خوبی می‌شناسند و قصه‌گو هستند، در این کارها موفق‌اند.

فولادوند: اگر بخشی از متن را تصویر روایت می‌کند، خیلی خوب است که نویسنده و تصویرگر یکی باشند یا اینکه با هم همکاری نزدیک داشته باشند. اما کم است تصویرگری که واقعاً بتواند خوب بنویسد یا نویسنده‌ای که خیلی خوب می‌نویسد بتواند به همان اندازه هم خوب تصویرگری کند.

❖ **نادری:** از آنجا که خاستگاه جشنواره رشد آموزش و پرورش است، دوست داشتیم سوژه‌هایی که در فضای مدارس هستند

به چشم بخورند. اما فقر موضوع دربارهٔ مدرسه کاملاً مشهود است. به نظر شما دلیل نپرداختن نویسندگان به این موضوعات چیست؟

فولادوند: به هر حال، وقتی نمی‌خواهیم به فضاهای واقعی بپردازیم، به مدرسه هم که بخشی از این فضای واقعی مدرسه است نمی‌پردازیم. یکی دیگر از دلایل این است که همه به نوعی می‌خواهند از مدرسه فرار کنند. گویی نادیده گرفتن مدرسه امری عامدانه است. علاوه بر این، یکی از دلایل حساسیت‌ها و ملاحظات زیاد است. مثلاً نمی‌توان با معلم‌ها شوخی کرد، نمی‌توان مدیر را بد اخلاق توصیف کرد و نمی‌توان از آسیب‌هایی که در مدرسه‌ها هست نوشت. بنابراین، نویسنده‌ها ترجیح می‌دهند راجع به مدرسه داستان ننویسند.

توزنده‌جانی: من هم با موضوع محدودیت‌ها کاملاً موافق هستم. در کارگاه‌های داستان‌نویسی با نوجوانان هم با چنین موضوعی برخورد داشتیم. البته خیلی از این مسائل به سیاست‌های آموزش و پرورش ربط ندارد و به مدیران مدارس مربوط است. ادبیات کودک و نوجوان ما کم و کسری‌های زیادی دارد که این هم یکی از آن‌هاست و نویسنده‌های ما باید توجه ویژه‌ای به آن‌ها داشته باشند.

نادری: من هم یکی از دلایل این موضوع را در فقر ارتباط نویسنده با کودکان امروز می‌دانم. در حالی که باید با بچه‌ها زندگی کرد تا بتوان راجع به آن‌ها نوشت. نویسندگان ما در حال و هوای کودکان امروز نیستند.

نادری: این خوب است که کودکان را با ریشه‌های غنی میراث ادبیات خودمان آشنا کنیم، اما در عین حال احساس می‌کنم کتاب‌های تألیفی به لحاظ جذابیت‌های زبان و شگردهای خلاق داستانی، در مقایسه با آثار ترجمه، ضعیف‌ترند

